

کلام مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی به گونه ای کلام مرحوم شیخ را توجیه کرده است:

«قد عرفت آنفا أن الحیثیات التعلیلیة فی الاحکام العقلیة راجعة الی التقییدیة، و أن الأغراض فی الأحکام العقلیة عناوین لموضوعاتها. فإذا كانت مطلوبیة المقدمّة لا لذاتها، بل لحيثیة مقدمیةها و التوصل بها، فالمطلوب الجدّي و الموضوع الحقیقی للحکم العقلی نفس التوصل. و من البین أن الشیء لا یقع علی صفة الوجوب و مصداقا للواجب، بما هو واجب، إلّا إذا اتی به عن قصد و عمد حتی فی التوصلیات؛ لأنّ البعث، تعبّدا كان أو توصلیا، لا یتعلّق إلّا بالفعل الاختیاری، فالغسل الصادر بلا اختیار و إن كان مطابقا لذات الواجب و محصلا لغرضه، لكنه لا یقع علی صفة الوجوب؛ أي مصداقا للواجب بما هو واجب، بل یتستحیل أن یتعلّق الوجوب بمثله، فكیف یكون مصداقا له؟!»

فاعتبار قصد التوصل فی وقوع المقدمّة علی صفة الوجوب مطلقا من جهة أن المطلوب الحقیقی بحکم العقل هو التوصل، و ما لم یقع الواجب علی وجهه المتعلّق به الوجوب، و هو كونه عن قصد و عمد، لا یقع مصداقا للواجب بما هو واجب.»^۱

توضیح:

۱. [در احکام شرعی، حیثیت تقییدیه با حیثیت تعلیلیه فرق دارد. و لذا صوم واجب است به علت اینکه باعث پرهیزکاری است. پس آنچه حیثیت تعلیلیه است پرهیزکاری است ولی حکم را روی نفس صوم برده است و لذا نفس صوم واجب است. ولی:]
۲. در احکام عقلی حیثیت تعلیلیه به حیثیت تقییدیه بر می گردد [چراکه فی الواقع آنچه دارای حکم است، همان علت است مثلاً آنچه فی الواقع محال است بطلان دور و تسلسل و اجتماع ضدین است و لذا بالعرض اجتماع امر و نهی محال است.]

۱. نهاية الدراية فی شرح الكفاية، ج ۲، ص ۱۳۳.



۳. پس اگر قضیه ای عقلی است، علت ها (اغراض) موضوع آن قضیه عقلیه را دارای عنوان می کند. (مثلاً: اگر گفتیم اجتماع امر و نهی محال است به علت اینکه اجتماع ضدین است، در حقیقت قضیه چنین است اجتماع ضدین محال است و مصداق آن اجتماع امر و نهی است.)
۴. حال اگر شستن لباس مطلوب است، چون آنچه مطلوب است، مقدمه بودن آن است (یعنی توصل به ذی المقدمه)، پس در حقیقت آنچه مطلوب است توصل به ذی المقدمه است.
۵. حال وقتی معلوم شد که آنچه واجب است توصل است، وقتی می توانیم بگوئیم واجب را به جای آورده- ایم که قصد توصل کنیم (یعنی قصد آنچه فی الواقع واجب واقعی است)
۶. و این حتی در توصیلات هم جاری است.
۷. توجه شود که آنچه واجب است، فعل اختیاری مکلف است (اگر چه شستشوی بدون توجه و اختیار هم مطلوب است ولی چون بدون اختیار است، مورد امر نیست) و فعل اختیاری نیز در صورتی مصداق واجب است که آن را قصد کنیم. [به عبارت دیگر وقتی شارع از شما می خواهد «بلند شوید» به قیامی امر می کند که در اختیار شما باشد. حال اگر شما بدون اینکه قصد داشته باشید بلند شوید، این عمل (بلند شدن بدون قصد) اختیاری شما نبوده است چراکه عمل اختیاری، آن عملی است که مکلف اگر بخواهد انجام دهد و اگر بخواهد ترک کند. در حالیکه در اینجا توجهی به موضوع نداشته است، یعنی درست است که اصل بلند شدن مقدور است ولی «آن بلند شدنی مستند به اختیار است» که عمداً و با قصد باشد پس هر عملی را که شارع به آن امر کرد، باید با قصد انجام شود چراکه آن مصداقی از عمل، مورد امر است که اختیاری باشد و گفتیم «اختیاری» یعنی عملی که با توجه و قصد انجام شود.]
- ما می گوئیم:

۱. چنانکه مرحوم اصفهانی خود در پاورقی همین مبحث می نویسد، ایشان دارای دو مدعا می باشد:
- الف) حیثیت های تعلیلیه به حیثیت های تقییدیه باز می گردد و لذا آنچه واجب است «توصل به ذی المقدمه» است و نه «ذات مقدمه».



ب) متعلق تکلیف (چه تعبدی و چه توصلی)، وقتی می تواند مصداق واجب باشد که با «قصد» انجام شود، چراکه شارع به امر اختیاری امر می کند و ذات عمل اگر بدون قصد باشد، اختیاری نیست. (اگرچه محصل غرض هست)

۲. هر دو مدعا مورد نقد قرار گرفته است مرحوم خوئی هر دو مدعا را مردود می داند و مرحوم اصفهانی خود در پاورقی هر دو مدعا را رد می کند.

